



فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی

www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر

مدیر مسئول: عبدالرسول وصال

سر دبیر: سید افشین امیرشاهی

نشانی: تهران، فلکه دوم صادقیه

ایندای بزرگراه محمدعلی جناح

کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴

کدپستی: ۱۴۸۳۷۷۸۶۱۷

فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰

تلفن: ۷-۴۴۹۵۶۱۰۱

تلفن روابط عمومی: ۴۴۹۵۶۱۰۹

چاپ: جام جم

توزیع: شرکت دنیای اقتصاد تابان

تلفن: ۸۷۷۶۲۲۰۰

امور شهرستان ها: ۸۷۷۶۲۲۰۱

تلفن سازمان آگهی ها: ۴۴۹۵۶۲۰۰-۲

فکس: ۴۴۹۵۶۲۰۳

میتوان نام اخلاقی حرفه ای روزنامه شهرود را در سایت بخوانید

http://shahrvand-newspaper.ir/ Misagh_Name

telegram.me/Shahrvand_Newspaper

instagram.com/Shahrvand-Newspaper

تقویم تاریخ

این شرحی نهایت

دعای روز هجدهم ماه مبارک رمضان

اللهم تهنی فیہ لیزکات أشجاره ونور فیہ قلبی بضیاء أنواره وحذیکل أعضائی الی اتباع آثاره خذوننا من در این روز برای برکات سحرها بیدار و متنه سساز و دلم را به روشنی انوار سحر منور گردان و تمام اعضا و جوار هم را برای آثار و برکات این روز مُسخر فرما، به حق نور جمال خودای روشنی بخش دل های عارفان.

کنج خانقاه

گذار آرد مه من گاهگاه از اشتیاه اینجا فدای اشتیاهی کارد او را گاهگاه اینجا مگر ره گم کند کورا گذار افتد به مسا رب فراوان کن گذار آن مه گم کرده راه اینجا کله جا ماندش این جا و نیامد دیگرش از بی نیاید فی المثل آری گوش افتد کلاه اینجا نگویم جمله با من باش و ترک کلمکاران کن چو هم شاهی و هم درویش گاه آن جا و گاه اینجا هوای ماه خرگالی مکن ای کلبه درویش ننگند مویکب کیوان شکوه پادشاه اینجا تویی آن نوسفر سالک که هر شب شاهد توفیق چراغت پیش پا دارد که راه این جا و چاه اینجا بیساکز دادخواهی آن دل نازک نرنجام کسودرت را فراموش کرده بسا اینه آه اینجا سفر میسند هرگز شهریار از مکتب حافظ که سبیر معنوی این جا و کنج خانقاه اینجا شهریار

قاب کوچک



شاید تصاویر کودکان در دیوار سفارت افتاده کند. هر چند که اینجا انگلستان است و فعالان ضد جنگ احتمالاً خودشان بهتر از هر کسی می‌دانند که این تنها گور سوی امید است برای رساندن صدای خفتگان در گور یا صدای ناله نوزادانی که دیگر نمانده‌اند. آن‌ها مقابل سفارت عربستان سعودی در لندن جمع شده‌اند و با وی‌دیو پرو و چکش‌ن کوشن تصاویر کودکان را روی دیوار انداخته‌اند. باشد که دیدن این تصاویر چک‌چک رقص شمشیر، خون‌های زیادی ریخته شده است.

دریچه

آقای مدارنگی

مریم سمیع زادگان

جایی خواندم شخصی به زبانی که شال سفید به سر کرده یا دست‌بند بنفش به دست می‌کنند تاخته است نمی‌دانم چرا یاد آقای مدارنگی افتادم، او که جزو جمعیت نسون هم نبود و لباس رنگی به تن می‌کرد، معلم زبانمان بود و دو روز در هفته با او کلاس داشتیم. بین خودمان صدایش می‌کردیم آقای مدارنگی، آخر شبیه یک جعبه مدارنگی دوازده رنگ بود. تازه دیپلم را گرفته بودم و از یک طرف سودای سفر و تحصیل در خارج از کشور را داشتم. از طرف دیگر دلم می‌خواست ظاهری آراسته داشته باشم، دنبال مد بودم و رخت و لباس یادم هست از مامان پرسیدم برای شیک بودن و شکیل به نظر آمدن تا چند رنگ را می‌توان کنار هم استفاده کرد. مامان گفت دو رنگ، نهایت سه رنگ؛ هر چه ساده‌تر، قشنگ‌تر. آقای مدارنگی اما قاعده و قانون مامان را نداشت برای لباس پوشیدن. مثل یک نقاشی شاد بچگانه بود، پر از رنگ. بچه‌ها مسخره‌اش می‌کردند، می‌گفتند با لباس هایش می‌شود استپ رنگی بازی کرد. یکی می‌گفت شبیه خیمه‌های بازی زمان بچگی مان است و یکی دیگر می‌گفت شبیه خانه دانسان هانسل و گرتل. من ولی دوست داشتم لباس پوشیدنش را دیدنش، روحم را تازه می‌کرد. مثل بقیه آدم‌ها لباس نمی‌پوشید، عادت داشت کت و شلوار رنگی بپوشد. نه سرمه‌ای و قهوه‌ای و طوسی که همه به تن می‌کردند، بنفش و سبز چمنی و صورتی حتی. راستش اولین بار من کت و شلوار صورتی را به تن او دیدم. در واقع کت و شلوار صورتی را به واسطه آقای مدارنگی شناختم. کشف مهمی بود. در آن سن و سال در مخیلم نامی گنجیدم چسب رنگی برای کت و شلوار

از روزگار رفته

در بیات هم!

صادق رضازاده | آقای بیات ۱۶ سالش بود که آمد تهران. یک جایی زندگی می‌کردند که ماهی‌سازان بود و از تهران که حرکت می‌کردی به سواهی نمی‌رسیدی وقتی از آنجا می‌شد نگاهش را به بیرون که می‌انداخت هواپیما می‌دید و پنداره‌ها می‌پوشیدند. آقای بیات راه می‌شناختند در آن محله وقتی هم پسرش به دنیا آمد یک شوق و ذوق عجیبی در محله به راه افتاده بود. بچه یک اسم و فامیلی خیلی دراز داشت: «علی حسین بیات زبندی مطلق». خودش وقتی بزرگ شد زبندی را برداشت و شد بیات مطلق و یک اسم مستعار هم برای خودش انتخاب کرد به نام بلک. دیگر همه می‌دانستند باید او را بلک بیات صدا بزنند. همیشه می‌زد به دل خاطراتی که داشت. آنقدر از گذشته می‌گفت و تعریف می‌کرد که حوصله نزدیکش را سر می‌برد گاه از محله‌های جنوب شهر تهران می‌گفت. بعد از آن شروع می‌کرد از سر آسیاب دولاب، خیابان شهپاز، شکوفه، کرمان، و آن همه خاطره از خانه محقری که حتی کوچکترین صدایی به گوش همسایه‌ها می‌رسید. آخر وقتی شروع کرد به ساختن آهنگ در همین خانه کوچک زندگی می‌کرد. او از دبیرستان گوش و دهان خودش را با موسیقی آشنا ساخته بود. همه جاهر اهنش نبود. زمزمه کرد در هنگام رفتن به دبیرستان با کفش سوراخ و ساختن ملودی تازه در حالی که سرهای طاق‌فرسا از سوراخ کفش تمام وجودش را فرا گرفته بود. میدان زاله، چهارراه آب‌سردار و راه مدرسه و پدرش که دوست داشت او یک ورزشکار شده، به دانشگاه افسری برود و زندگی نظامی را در پیش گیرد. اما بلک به حرف و منشی پدر بود و نه به هوای درس و این چیزها. موسیقی را دنبال کرد آن هم بدون حمایت پدر. اما غم، به یکباره تمام وجود بلک را فرا گرفت. وقتی شنید که «هانی

دعوت

شما بنویسید

ما منتشر می‌کنیم

صفحه آخر «شهرود»، در راستای سیاست‌های کلان روزنامه مبنی بر مشارکت هر چه ملموس‌تر مخاطبان در روند تهیه محتوا و برقراری یک ارتباط دو سویه میان رسانه و مخاطب، طرح دعوت مخاطبان برای به اشتراک گذاشتن «تجربیات شخصی در حیطه زیست اجتماعی» را به اجرا می‌گذارد. این طرح در نخستین گام خود ذیل محورهای چون زندگی اجتماعی، فعالیت‌های مدنی، آداب معاشرت جمعی و با طرح موضوعاتی مشخص، مخاطبان روزنامه را به مکتوب کردن تجربیات عینی خود دعوت می‌کند. در حقیقت صفحه آخر روزنامه شهرود تصمیم دارد با اختصاص فضایی مشخص جهت انتشار این مکتوبات، از جایگاه متکلم و حده فاصله گرفته و زمینه مشارکت عملی مخاطبان در روند تولید محتوای این بیات بیخشد.

صفحه آخر «شهرود» حق خود را برای حک و اصلاح مطالب رسیده محفوظ می‌داند. مخاطبان به شرط خدش‌دار نکردن ارزش‌های عرفی و شرعی حاکم بر جامعه، در طرح دیدگاه‌های خود - هر چند با سلیقه دست‌اندر کاران روزنامه در تضاد باشد - آزاد هستند.

در آینده مطالب منتخب و چاپ شده، توسط روزنامه شهرود در قالب یک کتاب منتشر خواهد شد.

پنجمین دعوت:

بهبتر از هزار ماه

در بی پایان مهلت چهارمین دعوت صفحه آخر روزنامه شهرود (با موضوع سوانح طبیعی و غیر طبیعی)، در پنجمین دعوت از شما مخاطبان همیشگی صفحه آخر می‌خواهیم خاطره، نکته، داستان و یا هر آنچه که در ایام ماه مبارک رمضان، خصوصاً شب‌های قدر، حضور در مساجد و مراسم مذهبی، عید سعید فطر و... تجربه کرده و فکر می‌کنید برای مخاطبان روزنامه آموزنده، جالب و خواندنی است، بنویسید و بفرستید تا در همین صفحه آن را با نام خودتان منتشر کنیم. علاقه‌مندان به مشارکت می‌بایست متن‌های خود (بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ کلمه) را به صورت تایپ شده به آدرس ابعیل صفحه آخر ارسال کنند. مخاطبانی که در صورت تایید محتوایی با درج نام نویسنده منتشر شده و بدین است اولویت انتشار با مطالبی خواهد بود که زودتر در یافت شوند.

safhehakar@shahrvand-newspaper.ir

ایمیل صفحه آخر، safhehakar@shahrvand-newspaper.ir

غروب

لودویگ دوم - پادشاه بایرن و پاولار با از دوستان نزدیک آهنگساز معروف ریشارد واگنر، معروف به پادشاه دیوانه (۱۸۸۶ میلادی)
مار تین بوهر - استاد دانشگاه و فیلسوف اتریشی، دارای آثاری در زمینه فلسفه و دین چون: اتوپیا و سوسیالیسم (۱۹۶۵ میلادی)
بنجامین گودمن - نوازنده مشهور سساز کلارینت و رهبر ارکستر جاز، معروف به پادشاه سوئینگ و پدر سالار کلارینت، از بزرگان موسیقی کلاسیک (۱۹۸۶ میلادی)
فریدون دولتشاهی - نویسنده، مترجم و شاعر، جزو نخستین مترجمان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (۱۳۹۱ خورشیدی)



طلوع

ویلیام باتلر ییتس - نویسنده و شاعر ایرلندی، برنده جایزه نوبل ادبیات، صاحب آثاری چون اب‌های ظلمت (۱۸۶۵ میلادی)
جان فوربز نش - ریاضیدان آمریکایی، مبتلابه اسکیزوفرنی، برنده نوبل ریاضی (۱۹۲۸ میلادی)
علی صیاد شیرازی - فرمانده اسبق نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، عضو سابق شورای عالی دفاع (۱۳۲۳ خورشیدی)
بابک بیات - موسیقیدان، نوازنده، تنظیم کننده و آهنگساز سینمای ایران (۱۳۲۵ خورشیدی)



رخداد

اشغال تبریز از سوی ارتش سلیمان یکم، سلطان عثمانی (۱۵۳۴ میلادی)
نقض قانون امتناع از ازدواج روحانیون کاتولیک از سوی کاترینا ون بورا، راهبه کاتولیک آلمانی، در پی ازدواج او با مار تین لوتر، بنیانگذار آیین پروتستان (۱۵۲۵ میلادی)
تقاضای خلع محمدعلی شاه از سلطنت از سوی انجمن‌های ایالتی کشور (۱۲۸۷ خورشیدی)
نخستین ملاقات هیتلر و موسولینی در ونیز و تصمیم آنها برای ایجاد اتحاد میان دو کشور (۱۹۳۲ میلادی)

کتاب سال شهرود ۹۵

کتاب سالی که صدای مردم را می‌توان از آن شنید

گلچینی از حوادث و رویدادهایی که در سال ۹۵ اتفاق افتاده است.

شاید آنچه را که شما تاکنون ندیده‌اید و نخوانده‌اید، از چشم خبرنگاران و قلم‌نقادان روزنامه شهرود دور نمانده باشد. کتاب سال روزنامه شهرود برگزیده‌ای از برترین مطالب سال در تمامی حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، ورزشی و فرهنگی است. بود و نبوده‌ها، پشت‌پرده‌ها و ارانه تصویر واقعی از آنان که جریان‌ات و حرکت‌های مردمی را سامان می‌دهند. زمینه‌ای برای بروز آگاهی شهروندان و تربیونی برای بیان مطالبات جامعه‌ای که مشارکت خود را در بزنگاه‌های حساس به رخ جهان‌ن کشاند است. محلی برای ارائه گزارش‌هایی از دورترین نقاط ایران و جهان، و روایت قصه‌هایی که در همین حوالی اتفاق افتاده و کسی بدان‌ها نپرداخته است. تخته سیاهی برای آموزش الفبای حرکت‌های داوطلبانه و نیکوکارانه، رسانه‌ای در خدمت سمن‌های آموزشی و زیست‌محیطی و ارگانی برای بسط گفت‌وگو و صلح.



روایت خبرنگاران از آسیب‌های اجتماعی

همراه با گنجینه‌ای از گفت‌وگوهای ویژه که کمتر شاهد آن بوده‌اید.

شماره تماس جهت سفارش کتاب: ۹-۴۴۹۵۶۱۰۱